

گزیده رساله‌تشریح

دکتر علی ساجدی

عضویت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فردوس

سرشناسه	: قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۳۷۶ - ۴۶۵ ق.
	: Qushayri, Abd al-Karim ibn Hawazin
عنوان قراردادی	: الرسالة القشيرية . فارسی . برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: گزیده رساله قشیریہ / علی ساجدی
مشخصات نشر	: مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ص. ۲۸۸
شابک	: 978-600-247-743-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر برگزیده‌ای از کتاب «الرساله القشیریہ» تألیف عبدالکریم بن هوازن قشیری است.
یادداشت	: کتابنامه: ص [۲۷۹] - ۲۸۰.
موضوع	: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Mysticism - Early works to 20th century
موضوع	: توقف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: Sufism - Early works to 20th century
شناسه افزوده	: جدر، علی، ۱۳۳۶، گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۲۸۲/۶ ق ۵۰۴۲ ۱۱ ۶۶ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۴۰۱۵۹



انتشارات سخن گستر

مشهد خیابان ابن سینا - بین ابن سینا ۱ و ۳ - ساختمان ادب

تلفن: ۳۸۴۳۹۵۵ (۰۵۱)

نام کتاب: گزیده رساله قشیریہ

تألیف: علی ساجدی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: خادمی

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۷-۷۴۳-۹

فهرست مطالب

۱	مقدمه:
۱۷	باب اول: در بیان اعتقاد این طایفه در مسایل
۲۰	یادداشت‌های باب اول
۲۳	باب دوم: در ذکر مشایخ این طایفه و آن چه از سیرت و ...
۶۲	یادداشت‌های باب دوم
۶۹	باب سوم: در تفسیر الفاظی کی میان ابن دابنه رود و ...
۸۷	یادداشت‌های باب سوم
۹۵	باب چهارم: توبه
۱۰۰	یادداشت‌های باب چهارم
۱۰۳	باب پنجم: در مجاهدت
۱۰۶	یادداشت‌های باب پنجم
۱۰۹	باب ششم: در تقوی
۱۱۱	یادداشت‌های باب ششم
۱۱۳	باب هفتم: در زهد
۱۱۶	یادداشت‌های باب هفتم
۱۱۷	باب هشتم: در خاموشی
۱۲۰	یادداشت‌های باب هشتم

۱۲۳.....	باب نهم : در خشوع و تواضع.....
۱۲۸.....	یادداشت های باب نهم.....
۱۳۱.....	باب دهم : در مخالف نفس و ذکر عیبهای او.....
۱۳۴.....	یادداشت های باب دهم.....
۱۳۷.....	باب یازدهم : در غیبت.....
۱۳۹.....	یادداشت های باب یازدهم.....
۱۴۱.....	باب دوازدهم : در حسد.....
۱۴۳.....	یادداشت های باب دوازدهم.....
۱۴۵.....	باب سیزدهم : اندر قَنَاعَت.....
۱۴۷.....	یادداشت های باب سیزدهم.....
۱۴۹.....	باب چهاردهم : اندر تَوَكُّل.....
۱۵۳.....	یادداشت های باب چهاردهم.....
۱۵۵.....	باب پانزدهم : در مُکَرَّم.....
۱۵۷.....	یادداشت های باب پانزدهم.....
۱۶۱.....	باب شانزدهم : در یقین.....
۱۶۴.....	یادداشت های باب شانزدهم.....
۱۶۷.....	باب هفدهم : اندر مراقبت.....
۱۶۹.....	یادداشت های باب هفدهم.....
۱۷۱.....	باب هیجدهم : در ارادت.....
۱۷۵.....	یادداشت های باب هیجدهم.....
۱۷۷.....	باب نوزدهم : در اخلاص.....
۱۸۰.....	یادداشت های باب نوزدهم.....
۱۸۳.....	باب بیستم : در حُرِّیَّت.....
۱۸۵.....	یادداشت های باب بیستم.....

۱۸۷	باب بیست و یکم : در ذکر
۱۹۱	یادداشت‌های باب بیست و یکم
۱۹۵	باب بیست و دوم : در خُلُق :
۱۹۸	یادداشت‌های باب بیست و دوم
۲۰۱	باب بیست و سوم : در غیرت
۲۰۴	یادداشت‌های باب بیست و سوم
۲۰۷	باب بیست و چهارم : در ولایت
۲۱۱	یادداشت‌های باب بیست و چهارم
۲۱۵	باب بیست و پنجم : در دعا
۲۲۱	یادداشت‌های باب بیست و پنجم
۲۲۵	باب بیست و ششم : در صدق
۲۲۸	یادداشت‌های باب بیست و ششم
۲۳۱	باب بیست و هفتم : در معرفت
۲۳۳	یادداشت‌های باب بیست و هفتم
۲۳۵	باب بیست و هشتم : در محبت
۲۴۰	یادداشت‌های باب بیست و هشتم
۲۴۵	باب بیست و نهم : در شوق
۲۴۸	یادداشت‌های باب بیست و نهم
۲۵۱	باب سیم : در سماع
۲۵۹	یادداشت‌های باب سی ام
۲۶۳	واژه نامه
۲۷۹	کتاب نامه

مقدمه:

کتاب «رساله قشیری» مشتمل بر دو فصل و پنجاه و پنج باب است که ابوالقاسم قشیری آن را در سال های ۴۳۷ و ۴۳۸ هجری قمری به عربی نگاشته است. رساله قشیری نامه یا بیان است که قشیری آن را به صوفیان شهرهای مختلف فرستاده تا آنان را از فساد و انحرافی که صوفی نمایان در طریقت به وجود آورده اند بر حذر دارد. این کتاب را یکی از شاگردان قشیری به نام ابوعلی حسن بن احمد عثمانی به فارسی برگردانده است.

این ابوالقاسم قشیری که ابوالحسن، علی بن عثمان هجویری - که از معاصران قشیری است - او را با این القاب یاد کرده است: «استاد، امام، زین الاسلام، ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوازن القشیری» (هجری، ۱۳۸۶: ۲۵۳) کسی است که به لحاظ علم تصوف سرآمد اقران بوده و به لحاظ مقام علم و دینی که داشته لقب زین الاسلام نیز یافته است. (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۱، چهل و یک)

از خلال مباحث رساله قشیری دانسته می شود که زین الاسلام فردی سیر و پای بندی به اصول و قواعد شریعت بوده است. از جمله باب دوم کتاب که در ذکر مشایخ صوفیه می باشد سخنانی از آنان نقل می کند که بر «تعظیم شریعت» دلالت دارد. مثلاً از بایزید نقل می کند که «گفت: اگر کسی را بینی از کرامات اندر هوا همی پرد، مگر غره نشوی به وی تا او را نزدیک امرونهی چون یابی و

نگاهداشت حدود و گزاردن شریعت» (قشیری ۳۹/)^۱

از ممشاد دنیوری حکایت می‌کند که گفت: «آدم مرید بجا آوردن حرمت پیران بود... و آداب شرع بر خویشتن نگاه داشتن.» (همان ۶۹)
در جایی دیگر می‌گوید: «شریعت امر بود به التزام بندگی و حقیقت، مشاهدت ربوبیت بود. هر شریعت که مؤید نباشد به حقیقت پذیرفته نبود و هر حقیقت که بسته نبود به شریعت با هیچ حاصل نیاید.» (همان: ۱۲۷)

هم چنین درباره‌ی ابوالمغیث، حسین بن منصور حلاج که مشایخ بزرگی چون ابوبکر ابوالخیر - که از معاصران امام قشیری است - ارادتی خاص نسبت به او داشته است، زین الاسلام قشیری با احتیاط در کار او نظر کرده. «استاد ابوالقاسم قشیری عرض الله عنه گوید که: اگر وی یکی از ارباب معانی و حقیقت بود که به بهر آن ایشان مهجور نگردد و اگر مردود حق و مقبول خلق بود به قبول خلق مقبول نگردد به حکم تسلیم و را بدو باز گذاریم. و بر قدر نشانی که در وی یافتیم از شیعیان را بزرگ داریم.» (هجوری: ۲۳۰)

از این که قشیری در رساله‌ی خود از شیخ ابوسعید - که از هم عصران او بوده و در همان زمان پیری مقبول و سرشناس هم بوده است - هیچ ذکری نیاورده نشان اختلاف در مشرب عرفانی این دو می‌تواند باشد. افزون بر این، قشیری با وجود این که تعدادی از مشایخ متصوفه را در جمله: ابراهیم بن ادهم، ابوالفیض ذوالنون مصری، ابوعلی الفضیل عیاض، برمه‌موظ معروف کرخی، ابوالنصر بشر بن الحارث الحافی و ابو یزید طیفور بن عیسی البسطامی که مجموعاً به هشتاد و سه تن می‌رسند معرفی کرده اما از حلاج یادی نکرده نشان این است که شیوه‌ی او را در سیر و سلوک صوفیانه نمی‌پسندیده است اگر چه در متن رساله از او سخنانی نقل کرده است. از همه‌ی این‌ها که بگذریم نقل قول‌هایی که

^۱ - ارجاع‌هایی که در مقدمه این کتاب آمده است همه از متن اصلی ترجمه رساله رساله قشیری مصحح - مرحوم استاد فروزان فر می‌باشد.

از مشایخ نموده است نشان تعهد قشیری به سنت و پرهیز از سنت شکنی است. «استاد امام گوید-رحمة الله علیه- غرض اندر ذکر پیران این جماعت اندرین موضع آن بود که تنبیه افتد بر آنک ایشان مجتمع بودند بر تعظیم شریعت و بر راه ریاضت رفتن صفت ایشان بود، و مقیم بودند بر متابعت سنت و هیچ خلل نبود اندر ایشان، متفق شدند بر آنک هر که حالی دارد از معامله و مجاهده و کار خویش بنا بر اصل تقوی نکند و بر ورع، دروغ گفته باشد بر خدای عزوجل» (همان: ۸۵) هم چنین از قول حمد بن ابی الحواری می گوید: «هر که عملش به متابعت سنت نبود باطل بود» (ق میری: ۴۵) و نیز این جمله که از جنید نقل می کند: «جنید گوید: هر کی حافظ قرآن نباشد و حدیث ننوشته باشد به وی اقتدا مکنید کی علم ما مقید است به کتاب و سنت» (همان: ۵۲) از ابوبکر الطمستانی نقل می کند که: «هم او گوید راه پیداست و کتاب و سنت در میان ماست و فضل صحابه معلوم است از آنک سابق بودند به هجرت و صاحب رسول-صلی الله علیه و سلم- و هر که از ما صحبت کتاب و سنت کند و خویشتن و حلت بشناسد و به دل با خدای هجرت کند او صادق و مصیب بود» (همان: ۸۱) از قول نصر آبادی نقل می کند که گفت: «اصل تصوّف ایستادن است بر کتاب و سنت و دست برداشتن هوا و بدعت و تعظیم و حرمت پیران و خلق را معذور داشتن و بر رزقها مداومت کردن و رخصت ناجستن و تأویل ها ناکردن» (همان: ۸۳) از اظهار نظرهای که راجع به عزلت نشینی کرده است می توان نگاه زین الاسلام را به خلوت و عزالت، سوفیانه دانست. «عزلت اندر حقیقت جدا باز شدن است از خصلت های نکوهید ریرا که تأثیر در بدل کردن صفات نکوهیده است به صفات پسندیده، نه دور شدن از وطن، و برای این گفته اند که عارف کیست؟ گفتند:... با مردمان بود به ظاهر و از ایشان دور بود به سر...» (همان: ۱۵۴)

درباره ی سماع هم که از مباحث بحث برانگیز و جنجالی متصوفه است، قشیری جانب احتیاط را رها نکرده می گوید: «سماع نکند بر چیزی که اندر شرع

نکوهیده است و لگام به دست هوای خویش ندهد و بر سبیل لهُو نبود.» (همان ۵۹۲).

با وجود این که در رساله‌ی قشیریه شواهدی از اقوال مشایخ مبنی بر مباح بودن سماع نقل می‌کند به نظر نمی‌رسد خود و مریدانش اهل سماع باشند. این زین الاسلام - امام قشیری - که در اصل از ناحیه‌ی استوا (قوچان کنونی) بوده است در ربیع الاول سال ۳۷۶ هجری پا به عرصه‌ی وجود گذاشته و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی برای آموختن علم حساب و استیفا^۱ عازم نیشابور شده و بر حسب اتفاق در مجلس درس استاد ابوعلی دقاق که «امام وقت بود و شیخ عهد سلطان طریقت و پادشاه حقیقت و زبان حق بود. در احادیث و تفسیر و بیان و تریمر و عظم و تذکیر شأنی عظیم داشت و در ریاضت و کرامت آیتی بود و در لطافت و تالیق و مقام و حال متعین.» (عطار، ۱۳۶۳: ۶۴۶) و «در نیشابور امام فن خود بود. در زمان خود بی نظیر، بیانی صریح و لسانی فصیح داشت...» (جامی، ۱۳۷۰: ۳۶۷) - اصر شد و سخن او آن چنان تأثیری بر دل مستمع داشت که غریو بر می‌خاست، در دل او کارگر افتاد که از خواندن حساب منصرف شد و به خواندن علوم دینی همت راست. مرید استاد ابوعلی دقاق شد و از مجالس او بهره‌ها گرفت و در تألیف رسائل و بارها کلام او را نقل کرده است. این ابوعلی دقاق آن چنان شوری در دل قشیری جوان به وجود آورد که یاد خانه و کاشانه و خویشان را فراموش کرد و از پیوستگان و شاگردان ابوعلی دقاق شد. ارادت قشیری نسبت به مشایخ و درک محضر آنان باعث شد که خود او هم از علما و محدثین نامور زمان خود شود و عده‌ی زیادی از طالبان علم و معرفت پای درس او زانو زنند.

^۱ - استیفا در لغت به معنی تمام فرا گرفتن، طلب تمام چیزی را کردن است، شغل و وظیفه مستوفی، حساب، تصفیه مالیات، دیوان استیفا: اداره‌ای که مستوفیان و محاسبان در آن به کار مشغول بوده‌اند. (فرهنگ معین).